

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۶ / ۶ / ۲

کاندید اکادمیسین سیستانی

وزیر اکبرخان، قهرمان استرداد افغانستان در جنگ اول افغان و انگلیس (بخش دوم)

افتادن مکناتن در چاهی که خودش کنده بود:

علیقلی میرزا مینویسد: «قبل از انعقاد جلسه ۲۳ دسمبر، سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمد شاه خان بابکر خیل، باهم جلسه کردند. محمدشاه خان از اکبرخان پرسید که پلان شما چیست؟ اکبرخان گفت: میخوایم بعد از ملزم ساختن مکناتن و نشان دادن قراردادهای ضد و نقیض او، نامبرده را با همراهان او زنده دستگیر کنیم و نزد خود نگاهداریم تا بار دیگر نتواند سبب تولید نفاق بین سران ملی و دیگر غازیان گردد و هم انگلیسها مجبور شوند که مطالبات ما را قبول و امیر دوست محمدخان را پس بفرستند. محمدشاه خان گفت: میترسم که این کار چنانکه باید از پیش نرود و نزدیک به صد نفر از کسان شما که در دست انگلیسها گرفتار اند تمامی مقتول شوند و آنگاه این مایه ملامت مردم برخام کاری ما شود. اکبرخان جواب داد: بالفرض چنان که شما گفتید بشود، کشته شدن صدتن از کسان من و ملامت مردم بهتر از آن است که بیگانه بر ملک ما مسلط و اسلام پایمال و قانون کفر در مملکت ما رایج باشد.»^۱



تصویر مکناتن، وزیر مختار انگلیس در کابل (اگست ۱۸۳۹ - دسمبر ۱۸۴۱)

بیانات فوق نشان دهنده اوج از خودگذری و بیگانه ستیزی سردار اکبرخان است که باید با خطوط زرین ثبت تاریخ وطن گردند.

میرزا علیقلی در ادامه می گوید: "هر سه متفق الکلمه از جای برخاستند و کمر همت بر میان بستند و با دویست سوار نزدیک به چهارونی رفتند. وزیر مختار نیز بیرون آمد. اول سلطان احمدخان مرکب پیش تاخته وزیر مختار را اطمینان داد که کار در کمال پختگی ساخته شده و چون وزیر مختار با

۱ - علیقلی میرزا، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، چاپ تهران، ص ۱۰۹-۱۱۰

د پانو شمیره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

وزیر محمد اکبر خان نزدیک شد [سلام کرد و دست داد] وزیر مختار اسپي را که قیمتش سه هزار روپيه بود و به جهت وزیر اکبر خان هديه آورده بود او را مخاطب داشت که این مرکب راهوار را به جهت سردار به رسم پیشکش آورده ام. محمد اکبر خان اظهار [تشکر] نموده او را از چهاونی به صحبت دور می کرد. هرچه وزیر مختار می گفت همین مکان مناسب نشستن و سخن گفتن است، محمد اکبر خان برف و تری زمین را عذر می آورد تا مکان خشکی را که قریب به دو بیست قدم از چهاونی دورتر بود پسندیده پتوئی گسترده بر روی آن نشستند. از طرف انگلیسان، وزیر مختار و تریور و مکنجی (میکنزی) نشسته و لارنس بالای سر وزیر مختار با طپانچه ایستاده و چهار نفر سرباز با تفنگ چقماق کشیده اسبهای ایشان را نگاه داشته و دونفر سوار قدری فاصله به آنها ایستاده و ۱۶ نفر سوار دیگر به قدر بیست قدم دورتر ایستاده، و از طرف افغانه وزیر محمد اکبر خان و سردار سلطان احمد خان و محمد شاه خان نشسته و دوست محمد خان و خدابخش خان (برادران محمد شاه خان) و غلام محی الدین خان غلجائی ایستاده و چند نفر تفنگدار پیاده اسبهای سرداران را نگهداشته بودند. وزیر مختار با وزیر محمد اکبر خان مشغول سوال و جواب شده، هریک از دیگری صدق عهود خود را سوال مینمودند. [گفتگوها] قریب ربع ساعت به طول انجامید. ناگاه محمد شاه خان به زبان افغانی به محمد اکبر خان گفت: "وقت تنگ است، زمان درنگ نیست باید دست بکار شد." [ترجمه پشتو این جمله چنین است: "وخت تیریوری، زر شه خبره تمامه کره!] و فی الفور محمد شاه خان از جای جسته دستی به زیر زرخ وزیر مختار زده به زبان افغانی گفت: "اینجا جای گفتگو نیست، حرفها در شهر تمام می شود.

محمد شاه خان از خوف اینکه مبدا لارنس با طپانچه به وزیر محمد اکبر خان آسیبی برساند، برجست و او را گرفت و سیلاوه افغانی را بر پهلوی او گذاشت. لارنس فریاد کرد که بس است. محمد شاه خان گفت: پس روانه شو، همانطور که سیلاوه بر پهلوی او بود از پیش راند. دوست محمد خان با تریور و غلام محی الدین خان با مکنجی (میکنزی) در آویخته هر دو حریف خود را از پیش رانده و پیادگان افغان چهار نفر سرباز انگلیس را هدف گلوله ساخته اسبهای آنها را گرفته برگشتند.

وزیر محمد اکبر خان و سردار سلطان احمد خان هر دو با وزیر مختار دچار شدند، چون [مکناتن] بسیار عظیم الجثه و با قوت بود محاربه به طول انجامید. ناگاه آن شانزده سوار انگلیس به یکبار رو به پیادگان افغان و این دوسردار شلیک کرده دونفر از پیاده گان را مقتول ساخته و یک گلوله به پشت وزیر محمد اکبر خان خورد، اما آفتی نرسانید. سردار سلطان احمد خان دفع ایشان را مهم دانسته، مانند شیر شرز رو به آنها کرده یکی از پیشخدمتان وزیر مختار را هدف طپانچه ساخته با شمشیر آخته بر آنها تاخته تمامی فراری و متواری شدند. چون وزیر مختار و محمد اکبر خان بایکدیگر مشغول کشش و کوشش شدند وزیر مختار فرصت جسته حربه ای را که در میان چوب دست داشت بیرون آورده خواست بر پهلوی محمد اکبر خان بزند، ولی او به قوت از دست وی گرفته به [دور] انداخت. سلطان احمد خان با شمشیر برهنه در رسید، وزیر مختار وحشت کرده روی به سمت او و پشت به محمد اکبر خان کرد. سلطان احمد خان به زبان افغانی گفت: "زنده بردن این محال است باید کارش را ساخت." سپس وزیر اکبر خان با همان طپانچه دو لوله ای که یک شب قبل با یک کالسکه وزیر مختار به جهت او ارمغان فرستاده بود بر مهره پشت او خالی کرد که از صدمه گلوله پشت به سلطان احمد خان کرده فریاد بر آورد... از عقب وی سلطان احمد خان چنان شمشیری زد که به رو در افتاد، سر وی را جدا کرده به سمت سواران خود رفتند. در بین راه چهار تریور شد که دوست محمد خان او را می برد، سلطان احمد خان با ضربت

شمشیر مقتولش ساخت و آدم فرستاده ریسمان برپای مقتولین بسته به شهر در آوردند و در چارسوق بازار بیاویختند.^۲

سراج التواریخ نیز این روایت علیقلی میرزا را در (جلداول، صفحات ۱۷۲-۱۷۳) ثبت کرده است.

غبار میگوید که بعد از قتل مکناتن، در جرگه مورخ ۲۴ دسمبر، سران ملی ۴ ماده دیگر بر عهدنامه ۱۱ دسمبر که آن نیز به قلم سردار اکبرخان نوشته شده بود و به مکناتن تسلیم داده شده بود، افزودند، آن ۴ ماده عبارت بود از:

- ۱- تمام ذخایر خود را انگلیسها به افغانها تحویل بدهند.
 - ۲- تمام توپخانه انگلیسها به استثنای ۶ توپ به افغانها داده شود.
 - ۳- گروگانهای غیر متاهل انگلیسی به گروگانهای متاهل تبدیل شود.
 - ۴- یک میلیون و چهارصد هزار روپیه نهمه گی مکناتن را انگلیسها به افغانها بپردازند. این تصویب فوراً به سران نظامی انگلیس فرستاده شد که چاره یی جز پذیرفتن آن نبود.^۳
- فرهنگ میگوید، که سران افغان شرایط جدید خود را در شانزده ماده برای قایم مقام مکناتن یعنی «پاتینجر» فرستادند و پاتینجر در مقابل هر ماده موافقت خود را ابراز داشت و مجدداً سردار اکبرخان با قلم خود آنرا ملاحظه و تبصره هایی بر آن نوشته است. انگلیسها که جز پذیرفتن خواهشات طرف افغانی چاره ای نداشتند، مجبور بودند تا شرایط توهین آمیزی را که در تاریخ استعماری سابقه نداشت قبول کنند و آن را در اول جنوری ۱۸۴۲ امضا کنند.

سرپرستی سایکس، مورخ انگلیسی میگوید که در پای این عهدنامه (عهدنامه اول جنوری ۱۸۴۲ که با قلم سردار اکبرخان نوشته شده)، ۱۸ نفر سران افغان مهر کرده اند و نام آنها بدین قرار است:

- ۱- محمدزمانخان، ۲- میرحاجی، ۳- سکندرخان، ۴- درویشخان، ۵- محمداکبر خان، ۶-
- محمد عثمان خان، ۷- غلام احمدخان، ۸- غلام محمدخان، ۹- خان محمدخان، ۱۰- عبدالخالق خان، ۱۱-
- امین الله خان، ۱۲- میراصلان خان، ۱۳- میراسلم خان، ۱۴- محمدخان، ۱۵- محمدنصیرخان، ۱۶-
- عبدالله خان، ۱۷- عبدالغفورخان، ۱۸- میرآفتاب خان.^۴

برطبق همین قرارداد روز ۶ جنوری ۱۸۴۲ قطارهای قشون ۱۶۵۰۰ نفری انگلیسی از کابل براه جلال آباد حرکت افتادند و بالنتیجه (از ۶ تا ۱۳ جنوری ۱۸۴۲) از این قشون بجز یک نفر نیم جان و چند نفر اسیر، بقیه همگی در طول راه کابل - جلال آباد تباه شدند! در ۱۳ جنوری صرف داکتر برایدن توانست نعش نیم جان خود را تا قشله نظامی جلال آباد برساند و خبر تباهی قشون انگلیس را به عساکر محصور انگلیس بازگوید.

فرهنگ از قول یکی از سیاستمداران انگلیسی به نام «دیوک اف ارگایل»، بحواله کتابش تحت عنوان «مساله افغان از ۱۸۴۱ تا ۱۸۷۸م» چنین می نویسد: «۴۰ سال پیش از این، ما در ماورای سرحدات هند به یک جنگ ناحق اقدام کردیم و به آزادی ملتی تعرض کردیم و خون مردمانی را ریختیم

^۲ - علیقلی میرزا، همان اثر، ص ۱۱۰-۱۱۲

^۳ - غبار، جلد ۱، ص ۵۵۹

^۴ - کهزاد، بالاحصار کابل و پیش آمدهای تاریخی، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۱۵، فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۲۷۸.

که کوچکترین دلیلی برای مناقشه با ایشان در دست نداشتیم." این نویسنده واقعیت بین و حق گوی انگلیسی می افزاید: "درسی که که سالیان دراز در اذهان انگلیسها و هندیها تأثیر عمیق باقی گذاشته بود، درسی بود که یک نفر سواریکه و تنها به حالت نیم جان در ۱۳ جنوری ۱۸۴۲ راجع به تباهی یک قشون کامل با خود به جلال آباد آورد. شخص مذکور بقية السيف منحصر به فرد آن اردو و یگانه کسی بود که از آن همه جمعیت بزرگ از مرگ با اسارت نجات یافته بود (مقصود داکتر بر این است) شاید بررسی این فاجعه بزرگ نتیجه عدم لیاقت صاحب منصبان اردوی برتانوی در کابل بوده باشد، ما به آزادی و استقلال مردمی تخطی کرده بودیم، که حق مداخله در امور ایشان را نداشتیم، بلکه حفظ استقلال ایشان مطابق با منافع اصلی ما بود، لذا این مداخله به همان اندازه که از نظر سیاست غلط بود از نظر اخلاق هم دور از عدالت بود. ما با یک شخص شجاع و لایق طرف گردیده و سعی داشتیم شهزاده ای را جانشین او بسازیم که طبعاً ضعیف بود و ما خود او را وادار نموده بودیم تا با قوم و وطنش خیانت نماید. برای تأمین این منظور نالایق ما بار سنگین بردوش ملت هند گذاشته و به اقدامی دست زده بودیم که بار مذکور روز به روز سنگین تر می شد. بیش از بیست میلیون از عواید هند صرف آن گردید، که بدو اسباب تباهی بزرگ را فراهم ساخت و سپس به انتقام آن کوشیدیم." ۵

بدینسان برخی از نویسندگان حق بین انگلیس، تجاوز بریتانیا را در افغانستان محکوم و نکوهش کرده اند و ملت افغان که دوستی آن برای انگلیسها بسیار مفید بود به دشمنان تاریخی انگلیس ها مبدل شدند.

نیاکان ما همانگونه که برای حصول استقلال کامل خود در ۱۹۱۹، با انگلیس ها جنگیدند و با دادن سروجان خود، بالاخره استقلال خود را بدست آوردند، همانطور هم در جنگ اول افغان و انگلیس، نیاکان ما با فداکردن سروجان خود، انگلیسها را وادار به خروج از کشور ساختند و استقلال کشور خود را دوباره بدست آوردند. بدون فداکاری و از جان گذشتگی هزاران افغان شجاع امکان نداشت اشغالگران را وادار به خروج از کشور کرد.

بنابراین من به همان اندازه که به جانپازان جنگ استقلال در ۱۹۱۹ افتخار میکنم، به همان پیمانها به شهامت و جانپازی مردم آزادی دوست و شجاع افغان در جنگ با انگلیسهای متجاوز در قرن ۱۹ و جنگ با قشون متجاوز شوروی در اواخر قرن بیستم، و جان بازی افغانها را در مقابل بمباران بیدریغ امریکا و ۴۴ کشور هم پیمان او بردهات و قصابات پشتونها در دو دهه آغاز قرن ۲۱ تا خروج شان از کشور نیز می نازم و یاد آوری آن روزهای تاریخی را برای نسل های جوان کشور از وظایف اولی خود و هر عنصر آگاه و میهن دوست میدانم.

در اینجا میتوانم بگویم که اول جنوری ۱۸۴۲ یعنی روز امضای قرارداد اخراج فوری انگلیس از افغانستان، در حقیقت روز استرداد استقلال افغانستان از تسلط چهار ساله انگلیس است و باید از وزیر اکبرخان بحیث یک شخصیت ملی و آزادی بخش افغانستان از استعمار انگلیس یاد و تکریم نمایم. برخی از تاریخ نگاران آماتور چهار سال تسلط استعمار را بر افغانستان (از اپریل ۱۸۳۹ تا سپتمبر ۱۸۴۲) به حساب نمی آورند و آنرا اشغال و سلب استقلال نمیدانند و با سرتمبه گی میگویند: افغانستان

۵ - مساله افغان ار ۱۸۴۱- تا ۱۸۷۸، دیوک اف ارگایل ترجمه فرهنگ، طبع ۱۳۳۷، ص ۳

از ۱۷۰۹ تا ۱۹۱۹ مستقل بوده و هیچوقت مستعمره کشور دیگری نبوده است. این در حالی است که تاریخ گواهی میدهد: افغانستان در قرن ۱۹ دوباره مورد تجاوز و اشغال استعمار انگلیس قرار گرفته است: باراول مدت ۴ سال از ۱۸۳۹ تا نیمه دوم سال ۱۸۴۲ را دربرگرفت و فقط با قیام جانبازانه مردم افغانستان و قیادت مدبرانه وزیراکبرخان یوغ اسارت استعمار از دوش مردم افغانستان برافتاد. باردوم از نومبر ۱۸۷۸ تا اگست ۱۸۸۰ بیش از یک و نیم سال بطول انجامید. در این مدت با آنکه با قیام مردم افغانستان سفیرانگلیس در آتش بالا حصار کابل سوخت، اما افغانستان استقلال خارجی خود را بر اثر امضای معاهده گندمک از دست داد و مجبور شد کنترل سیاست خارجی خود را با قسمتی از سرزمینهای آنسوی خط دیورند به انگلیسها واگذار و تحت حمایتی انگلیس را قبول کند.

افزون بر این، یک قرن قبل از نخستین تجاوز انگلیس بر افغانستان نادرشاه افشار در سال ۱۷۳۷ بعزم حمله برهند قلمرو افغانستان را درنوردید و قندهار را پس از ده ماه محاصره در مارچ ۱۷۳۸ گشود و سپس شهرهای غزنی و کابل و بلخ و جلال آباد را نیز فتح نمود و برای مدت ده سال مردم افغانستان به حیث یک مستعمره کشور فارس به کارداران نادر افشار مکلف به پرداخت مالیات و بیگار و سایر عوارض بودند. انکار از این واقعیت های تاریخی خاک زدن بچشم تاریخ است که به اصطلاح ادبی به آن تحریف تاریخ گفته میشود. اگر شجاعت بیان حقیقت را داریم باید اعتراف کنیم افغانستان یک بار توسط نادر افشار ایرانی برای مدت ده سال اشغال شده بود و دوبار پس از تاسیس دولت معاصر افغانستان بدست احمدشاه درانی در ۱۷۴۷ در قرن ۱۹ مورد اشغال انگلیسها قرار گرفته است و در هر دو بار مردم ما استقلال و حاکمیت ملی خود را از دست داده اند و قیام مردم افغانستان برضد تجاوز بیگانگان بمنظور کسب دوباره استقلال و آزادی شان بوده است نه برای بلوفهای تحریف گران تاریخ.

در اخیر میخوام اظهار نمایم که نباید بیش از این منزلت و جایگاه وزیراکبرخان را در استرداد استقلال کشور از چنگ استعمار در جنگ اول افغان و انگلیس فراموش کرد، بلکه لازم است تا به یاد فرزندان حق شناس کشور داد تا قدر این نابغه سیاسی و نظامی کشور را حد اقل سال یک بار بجا آورند و از او به نیکوئی یاد کنند.

نتیجه:

وزیراکبرخان، آن سیمای درخشان تاریخ مبارزات مردم ماست که در طول سی سال عمر کوتاهش، پانزده سال دوم از عمر خود را با افتخار و سربلندی و مشحون از جانبازی و پیروزی و دفاع جانبازانه از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، ضدیت آشتی ناپذیر با متجاوزین و بیگانگان پرستان، با شمشیر آخته، همواره آماده پیکار با دشمنان وطن و وحدت ملی زیست. و خاطره دلیر مردیها و شجاعت او در اذهان و قلوب هموطنانش به عنوان یک غازی مرد شجاع و دشمن سرسخت انگلیس چنان او را بزرگ و گرامی ساخت که بلافاصله بعد از پیروزی قیام ملی سالهای ۱۸۴۱-۱۸۴۲ میلادی، رزمنامه ها و حماسه های منظوم از کار و پیکار او به نام اکبرنامه (از حمید کشمیری، سروده شده در ۱۲۶۰ هجری / مطابق ۱۸۴۳م) و ظفرنامه اکبری (سرایش قاسم علی باشنده آگره دهلی در ۱۲۶۳ هجری/ برابر سال فوت وزیراکبرخان) سروده شد و نامش را به عنوان یک قهرمان

ملی در قیام ضد انگلیسی جاودانه تر ساخت. علاوه بر این دو رزمنامه منظوم، ده ها قصیده و صدها مقاله و ناول های تاریخی از سوی قلم بدستان افغان وحتى انگلیسی و هندی و فرانسوی امریکائی بنام وزیر اکبر خان نوشته شده و انتشار یافته اند.

ملا غلام کوهستانی که خود جزو جنگ میرمسجدیخان بر ضد انگلیس بوده و ممکن وزیر اکبرخان را از نزدیک دیده باشد، در جنگنامه میر مسجدی خان پروانی از وزیر اکبرخان چنین به نکوئی یاد نموده:

بگویم زاوصاف آن شیرزاد چو او مادر دهر هرگز نژاد
به تدبیر و رأی و بدانشوری مسخربدو چرخ نیلوفری^۶

شهزاده علیقلی فرزند فتح علی شاه قاجار، در سال ۱۸۵۷ بیتی از یک قصیده حماسی را در وصف وزیر اکبرخان از زبان سردار سلطان احمدخان، چنین نقل کرده است:

به هُما از سرِ سرانِ فرنگ قرن تا قرن استخوان بخشی

یادوزیر اکبرخان این نابغه سیاسی، نظامی قابل افتخار افغانستان گرامی باد!
پایان

آرشیف: مقالات کانديد اکادميسن سيستاني